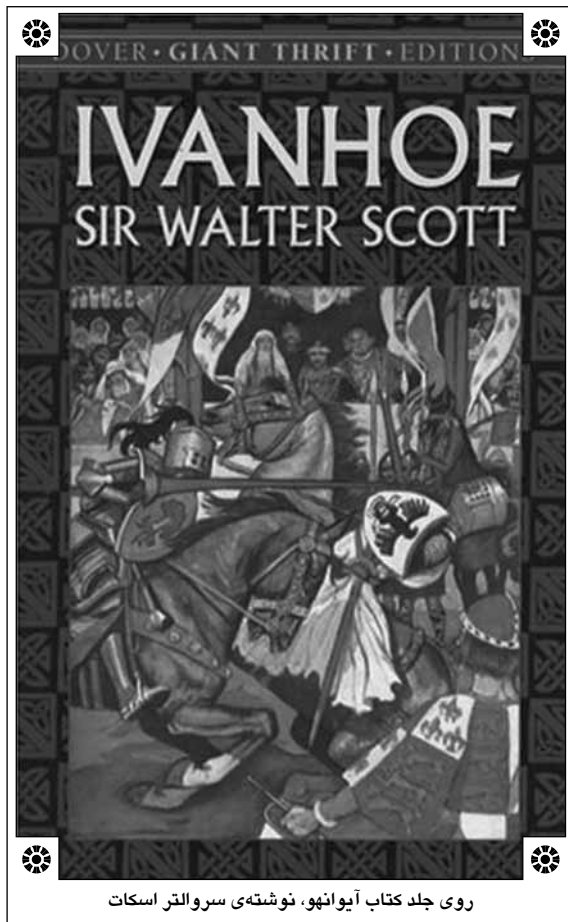


## تعریف و توصیف مختصر رمان تاریخی

- کارلوس ماتا ایندورین<sup>۲</sup>
- ترجمه‌ی نرجس بانو صبوری
- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

رمان تاریخی چیست؟ رمان باید دارای چه خصوصیتی باشد تا بتوان صفت «تاریخی» را برای آن به کار برد؟ چه چیزی به ما امکان می‌دهد که آثار متفاوتی همچون ایوانهو (Ivanhoe)، جنگ و صلح (War and Peace)، آخرین فرد موهیکان‌ها (The Last of Mohicans) و بومارزو (Bomarzo) را تحت این عنوان گرد آوریم؟ همه‌ی ما، کم و بیش، تصویری از رمان تاریخی در ذهن داریم و ناخودآگاه می‌دانیم که آیا یک رمان تاریخی است یا خیر. اما وقتی تعریفی کلی را مد نظر قرار می‌دهیم این پرسش چندان ساده نمی‌نماید. آشکارترین مشخصه این است که در همه‌ی رمان‌هایی که به آن‌ها اشاره کردیم، هرچند از یکدیگر بسیار متفاوتند، اتفاقات (تخیلی / اختراعی) در گذشته‌ای کم و بیش دور رخ می‌دهند که این گذشته یا واقعی است یا تاریخی. این نخستین شباهت - گرچه بسیار مبهم و عام است - با تعریفی که بوندیا (Buendia) ارائه می‌دهد، تطبیق دارد: «رمان تاریخی به معنای دقیق واژه به این معناست که صرفاً بگوییم اتفاقات مربوط به رمان در گذشته پدیدار می‌شوند، شخصیت‌های اصلی غیرواقعی هستند و با این حال، چهره‌های تاریخی و حوادث واقعی عنصر ثانوی داستان را شکل می‌بخشند.» پس از این، با تفصیل بیشتری به ویژگی‌های رمان تاریخی اشاره می‌کنم. در حال حاضر، مشخصه‌ی دیگری را می‌توان به تعریف فعلی افزود. برای آن که یک رمان واقعاً تاریخی شود، باید زمانی را که اتفاقات در آن رخ می‌دهند، بازسازی کند یا تلاش نماید که این زمان را بازسازی کند. آلونسو (A.Alonso) دقیقاً به این موضوع اشاره کرده است: «در این خصوص، رمان تاریخی فقط زمانی نیست که وقایع و موضوعاتی را روایت و توصیف کند که اتفاق افتاده‌اند و یا وجود داشته‌اند و حتی زمانی نیست که چیزهایی را درباره‌ی زندگی عامه‌ی مردم روایت کند، بلکه به طور اخص، رمان تاریخی زمانی است که بخواهد مسیر گذشته‌ی زندگی را بازسازی کند و زندگی را همچون گذشته در زمان‌های بسیار دور به گونه‌ای ارائه دهد که حس خاص ماندگاری و عظمت در ما بیدار شود.»

با این حال ممکن است اگر به منظور تاریخی کردن رمان‌ها، بازسازی باستان‌شناختی دوره‌ی گذشته را برای آن‌ها پایه‌ریزی کنیم، وزن آن‌ها کاهش یابد و این امر به این دلیل است که چنین بازسازی‌ای



روی جلد کتاب آیوانهو، نوشته‌ی سروالتر اسکات

درخصوص همهی رمان‌ها کارساز نخواهد بود و یا به این دلیل که اگر این بازسازی به خوبی انجام شود، بسیاری از مشخصه‌های رمان در این آثار از بین خواهند رفت. فلوربت (Flaubert) با اشاره به رمان خویش (Salammbô) اذعان داشته است که در پایان رمان، پایه‌ی ستون بسیار عظیمی (بازسازی کارتج) برای مجسمه‌ی بسیار کوچکی (شخصیت‌سازی روان‌شناختی شخصیتی اصلی) بنا کرده است. لیورنت (S.Liorente) خاطر نشان می‌سازد که «باید از جانب نویسنده تعمدی در ارائه‌ی زمان وجود داشته باشد تا از فضای رمان برای افزایش آگاهی واقعیت تاریخی زمانی که ارائه شده، استفاده شود.» به همین ترتیب، کاراسکر (F.Carrasquer) صریحاً بر این مشخصه تأکید دارد: «اگر رمان تاریخی زیرگونه‌ی (subgenre) رمان است، باید رمان باشد و نمی‌تواند چیز دیگری به جز رمان باشد، نه فقط «در درجه‌ی اول» و یا «به طور اخص» باید رمان باشد، بلکه باید از ابتدا تا انتها رمان باشد. پس از این که رمان شد، و فقط پس از آن، می‌تواند از صفت «تاریخی» سرشار شود، با این صفت رنگ شود و تصویر شود. اما این صفت با توجه به این خطر که این رمان دیگر ادبیات نیست، نمی‌تواند تبدیل به اسم شود.» بنابراین ملاحظه می‌کنیم که در اینجا یکی از خطرات اصلی این نوع روایت - به دلیل ماهیت خاص آن - وجود دارد. رمان تاریخی ژانری آمیخته است؛ آمیزه‌ای است از اختراع و واقعیت. نخست در این نوع اثر، به نویسنده‌ای نیازمندیم که گذشته‌ی تاریخی کم و بیش دوری را بازسازی نماید. به این منظور، یک سری مطالب غیرخیالی باید ضمیمه شوند و از این رو در رمانی که در این چهارچوب تاریخی قرار دارد، راه زندگی، رسوم و به طور کلی تمام شرایطی نشان داده می‌شود که برای درک بهتر دیروز ضروری است. اما در عین حال، نویسنده نباید فراموش کند که در اثرش، تمامی این عناصر تاریخی صفت هستند و رمان، اسم است؛ و این امر برای تصمیم‌گیری در این باره که یک اثر خاص، رمان تاریخی است یا خیر، بسیار ضروری است. ماهیت غیرواقعی رمان، به عنوان پیامد نهایی آمیختگی عناصر تاریخی و ادبی حاصل تاریخ نیست بلکه حاصل ادبیات است؛ به دیگر سخن، حاصل تخیل است. همهی این موارد، رمان تاریخی را زیرگونه‌ی نسبتاً پیچیده‌ای می‌سازد. درواقع، بزرگ‌ترین مشکل رمان‌نویس تاریخی، یافتن تعادل پایدار بین عنصر تاریخی و شخصیت‌ها، و نیز عناصر غیرواقعی و شخصیت‌ها بدون تحت‌الشعاع قرار گرفتن یکی از

این دو جنبه است. اگر در مسیر بازسازی گذشته خطا شود، دیگر رمان، اثر تاریخی عالمانه‌ای نخواهد بود، برعکس، این رمان - اگر اتفاقاتش در گذشته رخ دهند - تنها از نظر اسم تاریخی خواهد بود و معرف درون‌مایه‌هایی اندک و شخصیت‌هایی شبه‌تاریخی. پرسش جالب دیگری که به آن می‌پردازیم این است: بین نویسنده و داستانی که گفته می‌شود چه فاصله‌ی زمانی باید موجود باشد؟ منتقدان بر فاصله‌ی حداقل ۵۰ سال تصریح کرده‌اند که در هر صورت رقمی اختیاری است. از نظر فرراس (I.Ferreras) رمان‌های تاریخی را حداقل به سه شیوه می‌توان طرح کرد: «یا در زمانی دور و با رسیدن به آنچه آن را رمان باستان‌شناختی می‌نامیم، یا با

رمان تاریخی ژانری آمیخته است؛ آمیزه‌ای است از اختراع و واقعیت. در این نوع اثر، به نویسنده‌ای نیازمندیم که گذشته‌ی تاریخی کم و بیش دوری را بازسازی کند

## رمان تاریخی

بازگشت به نسل پدربزرگها و مادربزرگها و یا با نوشتن درباره‌ی روزگار معاصر و وقایع تاریخی جدید. بر آنم که تمایز قائل شدن بین رمان تاریخی و «رویدادهای ملی معاصر» بسیار جالب است. این اصطلاح دوم را به آثاری اختصاص می‌دهیم که اتفاقاتشان در زمان بسیار دوری رخ نداده‌اند؛ یعنی آثاری که وقایع تاریخی‌ای را که نویسنده آن‌ها را تجربه کرده و یا احتمال دارد که تجربه کند، درون رمان دگرگون می‌سازند، همانند پنج مجموعه‌ی «رویدادهای ملی» (National Episodes) اثر گالدوس (P.Galdos) که تکوین تاریخ اسپانیا از سال‌های پیش از جنگ استقلال اسپانیا را دربر دارد. با جمع‌بندی مطالب گفته شده، به این نتیجه می‌رسیم که رمان تاریخی زیرگونه‌ی روایت (و نیز داستان) است که در ساختار آن عناصر مشخص و چهره‌های تاریخی گنجانده شده‌اند. با این همه، هیچ خصوصیت بنیادینی وجود ندارد که به ما اجازه دهد رمان تاریخی را از دیگر انواع رمان متمایز کنیم. لوکاکس (G.Lukacs) در این باره چنین توضیح می‌دهد: «اگر به مسئله‌ی ژانر به طور جدی توجه کنیم، پرسش را تنها این گونه مطرح می‌سازیم: عناصر اصلی‌ای که رمان تاریخی براساس آن‌ها بنا شده، چه هستند و آیا از عناصر اصلی‌ای که در مجموع ژانر رمان را تشکیل می‌دهند، متفاوتند؟ اگر پرسش را بدین صورت بپرسیم، فکر می‌کنم تنها می‌توانیم این گونه پاسخ دهیم: خیر.»

گویانز (B.Goyanes) بر این عقیده است که رمان پلیسی نوعی داستان‌گویی است که ساختار مشخصی دارد. وی همچنین توضیح می‌دهد که چنین موضوعی درباره‌ی رمان تاریخی صادق نیست، بلکه، رمان تاریخی تاحدودی دارای مزیت‌های همه‌ی ساختارهای ژانر رمان است. «داستان پلیسی به جای این که مقوله‌ای ادبی باشد، در وهله‌ی نخست یک ساختار است [...] رمان تاریخی همواره با جنبه‌های مشخصی تعریف می‌شود که آن را از دیگر انواع رمان متمایز می‌سازد. (در ژانر رمان تاریخی ناهمگون‌ترین ساختارها را می‌توان در کنار هم یافت.)

سرانجام، آن چه رمان را تاریخی می‌سازد، مسئله‌ی درون‌مایه، موضوع و یا طرح است. علی‌رغم نبود چهارچوب ساختاری، رمان تاریخی هنوز در حال گسترش است و همچنان به روز است؛ تا آنجا که برخی منتقدان آن را ابزار مناسبی برای نجات تنزل ژانر رمان دانسته‌اند.

در این «یادداشت گذشته‌نگر» کوشیده‌ام تا در برخی جنبه‌های کلی، که به رمان تاریخی مربوطند، تجدیدنظر کنم و به ارتباط بین تاریخ و داستان در این زیرگونه‌ی روایی توجه خاصی نمایم. بر آنم که تاریخ‌نگرشی علمی به واقعیت تاریخی است و رمان تاریخی، رمانی هنری یا ادبی. تاریخ‌نویس باید به حقیقت تاریخی توجه کند، درحالی که رمان‌نویس باید از حقیقت مربوط به رمان تبعیت نماید و در نهایت هر دو نگرش یکدیگر را تکمیل می‌کنند. در رمان، حقیقت یا واقع‌بینی اهمیت زیادی ندارد، زیرا رمان داستانی را عرضه می‌کند که به خوبی گفته شده است و از این رو رمان‌نویس مجاز است که در

پرداخت شخصیت‌ها و حقایق تاریخی تا حدی از اختیار و جعل بهره ببرد، به شرطی که این موارد در محدوده‌ی خاصی اعمال شوند. رمان‌نویس می‌تواند این موارد را وارونه جلوه دهد؛ اما نه تاحدی که آن‌ها را تبدیل به اموری غیرقابل تشخیص و یا دروغ سازد. افزون بر این، واقع‌بینی محض حتی برای تاریخ‌نویس نیز غیرممکن است، زیرا او انسانی است که در زمان و جامعه‌ی خاصی می‌زید. کار (E.H.Carr) در این خصوص گفته است: «تاریخ‌نویس به گذشته تعلق ندارد، بلکه متعلق به حال است و کاربرد صرف زبان او را از بی طرف بودن منع می‌سازد.»

رمان تاریخی بین تاریخ و ادبیات قرار گرفته و می‌تواند وقایع را با نشاط و تحرک بیشتری، بدون جدیت گزارش صرفاً تاریخی روایت کند و توضیح دهد، می‌تواند گذشته را احیا کند و یا شخصیت‌های اصلی یک دوره و یا جامعه را بشکافد و در یک کلام به درون آن‌ها راه یابد. بین تاریخ و ادبیات ناسازگاری وجود ندارد: تاریخ مستلزم نظم، درستی و دقت است و رمان تخیل و تصور و در نهایت داستان را عرضه می‌دارد. نه تنها حضور عناصر تاریخی در یک اثر ادبی آن را از بین نمی‌برد، بلکه سهم بسیاری در آرایش و غنای آن دارد. این مورد می‌تواند به تمامی درباره‌ی هر دو عنصر تاریخی و داستانی به مسئله‌ی سهم تقلیل یابد. این دو عنصر باید به میزان درست و به شیوه‌ی مناسب با یکدیگر آمیخته شوند، (البته تا زمانی که این آمیختگی به طور هنرمندانه‌ای خلق شود).

به دلیل ماهیت عبرت‌آمیز تاریخ، رمان تاریخی ژانری است که انسان را یاری می‌کند تا به تفکر بنشیند، و ما را وامی‌دارد تا درباره‌ی گذر زمان بیندیشیم. انسان معاصر از خویشتن و نیز تاریخ آگاه است. حال و گذشته در رمان تاریخی در کنار هم می‌آیند؛ به دیگر سخن، تصویر گذشته با شناخت حال روشن می‌شود و در عوض، درک گذشته زمان حال را غنا می‌بخشد و ما را وامی‌دارد که با چشمانی نو به آینده بنگریم. انسانی که از خود درباره‌ی گذشته‌اش می‌پرسد، می‌خواهد بداند که از کجا می‌آید و از این رو بهتر خواهد دانست که چیست و به کجا می‌راند؟ به همین ترتیب، این امر در بهبود حافظه‌ی تاریخی ما و حافظه‌ی جمعی افراد سهیم است.

در رمان تاریخی، تاریخ و ادبیات دست در دست یکدیگر پیش می‌روند و در نتیجه‌ی قرار گرفتن یکی در دیگری، گفت‌وگویی سازنده و در عین حال لذت‌بخش بین گذشته و حال شکل می‌گیرد که تجربه‌ی گذشته را به روز می‌کند. از این رو، رمان تاریخی دعوتی است به سوی تاریخ؛ دعوتی برای گسترش شناخت ما از گذشته‌ی خویش و در یک سخن، شناخت خود ماست و همان گونه که کولا (W.Kula) خاطرنشان ساخته است «بدون تاریخ جامعه‌ی انسانی چیزی درباره‌ی خود نخواهد دانست.»

### پی‌نوشت

1. Brief Definition and Characterization of a Historical Novel
2. Carlos Mata Indurian (University of Navarra)